

هویت طلب

گاهنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی دانشجویان دانشگاه زنجان

شماره چهارم / سال دوم / ۹۸۵



در این شماره می خوانید

- تلنگری بر حافظه تاریخی مان
- خاطرات ۲۱ آذر ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵
- اعلامیه خودمختاری فرقه دموکرات آذربایجان
- خوب به یاد دارم زمانی که سربازان
- از عمر فرقه دموکرات آذربایجان ۷۴
- حکومتی وارد شهرستان اهر می
- سال می گذرد، اما رویکرد روشنفکران و
- شدند، دانش آموزان را دعوت کرده
- سیاستمداران فارس زبان در قبال فجایع
- بودند تا از آنان استقبال کنند و..
- سال ۱۳۲۴ همچنان سکوت است و..
- غیر انسانی محمدرضا شاه، مرده ریگی بود که..

- ۲۱ آذر چراغ راه زنان آذربایجان
- قبل از ۲۱ آذر ۱۳۲۴
- دوران ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵
- اگر تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی را
- در بررسی رویداد ۲۱ آذر ۱۳۲۴ و ظهور
- آذر ۱۳۲۴ یکی از حوادث بزرگ و فراموش
- نهضت آزادی بخش در آذربایجان و به
- نشدنی در تاریخ آذربایجان و سربلندی
- طبع آن ایران با پیشاهنگی فدائیان و..
- مردم آن است. هنوز عظمت و..
- شدن رسمی این نهادهای مستقل و مدن..

- بعد از ۲۱ آذر ۱۳۲۵
- در باب مدافعین اشغالگری آذربایجان
- توسط دولت مرکزی پهلوی
- روس ها نیز بعد از اولتیماتوم ترومن مسئله
- آذربایجان را امری داخلی برای ایران
- در طول تاریخ هر زمان که مرکز حاکمیت در
- قلمداد کردند و با شروع تخلیه ایران..
- این سرزمین به بیراهه کشیده شده..



تاریخ آباستن تغییرات و تحولات بزرگ و کوچک بسیاری بوده است که مردمان جوامع در هر دوره خالق آن ها بوده اند. در این میان یکی از تحولات عظیم و مهم تاریخی که از دیدگان همگان پوشیده مانده است و حاکمیت ها و وابستگان به آن ها جغای زیادی در حق آن ها کرده اند، حکومت ملی آذربایجان در سال ۱۳۲۵-۱۳۲۴ می باشد که هرچند با دوره تاریخی محدود یک ساله شناخته می شود ولی متأثر از سال ها پیش و تاثیرگذار بر سال ها بعد بوده است. دوره ی یک ساله که به اذعان بسیاری از مورخین، تاریخ نگاران بی طرف و نویسندگان توسعه ی چندین دهه را برای مردم خودبه ارمغان آورد.

جنبشی که از آذربایجان و پیشه وری در سال ۱۳۲۴ به راه افتاد، ادامه مشروطه و جهت نیل به آرمان های اصیل مشروطه بود که پس از چند دهه با اصلاحات ساختاری و آرمان های جدیدی در ایران به وقوع پیوست. اوضاع وقت سال های آن زمان نشان از تاثیر و حمایت بسیار مجاهدین قفقازی از مجاهدین آذربایجانی و ایران است، به طوری که در انقلاب مشروطه عمده تسلیحات مشروطه خواهان از قفقاز وارد ایران می شده است. از آن طرف در آن دوره قفقاز و آذربایجان به دلیل همسایگی و مرادوات با اروپا و شوروی دروازه ورود اندیشه های نوین به ایران به حساب می آمده است، به همین دلیل تاثیر گذاری مردمان قفقاز و اروپا بر جنبش های آزادی خواهانه ی مردم ایران علی الخصوص جنبش آزادی خواهانه ی آذربایجان در جریان حکومت ملی آذربایجان قابل کتمان نیست. این شماره نگاهی اختصاصی می اندازد به پیرامون این دوره مظلوم تاریخی و در سه بخش قبل از ۲۱ آذر ۱۳۲۴؛ دوران ۱۳۲۵-۱۳۲۴؛ بعد از ۲۱ آذر ۱۳۲۵

به بررسی وقایع زمان و آثار مربوطه خواهد پرداخت. در این ویژه نامه به چند نمونه از مقالاتی نیز اشاره خواهیم کرد که با نگاهی انتقادی به تفکرات و تصورات موجود از آن برهه تاریخی؛ که متأثر از اثرگذاری رسانه های انحصاری در طول قرن حاضر می باشد؛ می پردازند. مسیرمان را با جایگاه و نقش زنان در نهضت دموکراتیک آذربایجان در آن سال ها ادامه داده، برای قضاوت عادلانه تر و بهتر خوانندگان گرامی عینا اعلامیه ی خودمختاری فرقه دموکرات آذربایجان را آورده، سپس به نقل خاطراتی از آن دوران پرداخته و قضاوت را به وجدان های بیدار و حقیقت جو می سپاریم. در نهایت شعر بسیار زیبای شاعر پر آوازه آذربایجانی صمد وورغون را تقدیم انسان های بی ریا نموده که در سال ۱۳۲۶ در مقابل این جنایت ضد بشری سکوت را شکسته و در باره کتاب های سوزانده شده منظومه ای با عنوان "یاندیران کیتابلار" "سرود و آن را در کنگره صلح جهانی پاریس ۱۹۵۲ ضمن نطقی به عنوان پروتست اعتراضنامه خواند.

تلنگری بر حافظه تاریخی مان

روزبه سعادت

می گفت: «مگر هنوز او زنده است؟ ده سال کافی برای مردن او نیست؟ مگر مهمانخانه ساخته ام؟» میرجعفر پیشه وری، یازده سال را در بدترین شرایط و بدون محاکمه در یکی از همین مهمانخانه ها به سر برد تا شاهد فرار شاهی باشد که می خواست علنا از نژادگرایی نازی ها تبعیت کند. چند سال بعد، جمع پنجاه و سه نفره ی روشنفکران، نویسندگان و سیاسیون هم به سرنوشت او دچار شدند. پیشه وری آن سال ها، روزنامه نگاری چپ بود. به اینها بیافزایید اظهارنظر استاندار آذربایجان «عبدالله مستوفی» در دوران رضاشاه، که سرشماری تبریز را «خرشماری» نامید و این جمله ی «محسنی» رئیس فرهنگ آذربایجان، که گفت: «هر کس ترکی حرف می زند، افسار الاغ بر سر او بزنید و او را به آخور ببندید.» اینها تصاویری گذرا هستند از دوران دیکتاتور کبیر؛ رضا شاه. کسی که اختیار زمین و زبان و لباس و کلاه و هر چیزی را به زور تصاحب می کرد.

برای قتل و سرکوب تمام مخالفان، پنج هزار گماشته را در هیئت سازمانی مخوف به نام «ساواک» مسلط بر جامعه کند. این خوی غیرانسانی محمدرضا شاه، مرده ریگی بود که از پدرش به او رسید.

رضا شاه مستبدی بی مانند بود. سرمقاله ی شماره ی ۱۱۷۰ روزنامه ی ستاره، تصویری وحشتناک از دوره ی سلطنت او ارائه می دهد. تصویری که خفقان آن دوره را به روشنی منعکس می کند؛ زندان «غار وزراء» به عنوان آخرین منزل محکوم، «اتاق قباله» برای امضای قباله و فروش املاک کسانی که حاضر نبودند آنها را دودستی به «شاهنشاه عظیم الشان» تقدیم دارند، «علیم الدوله» برای کسانی که آمپول هوای «پزشک احمدی» در انتظارشان بود و سلول های پر از شیش، آلوده به تیفوس جهت فراهم کردن مرگی کاملاً طبیعی برای انسان های آزاده آماده بود. می گویند وقتی زندانیان جان سخت از شدت این فشارها جان بدر می بردند و به عرض شاه می رساندند،



«هگل، در جایی، بر این نکته انگشت گذاشته است که همه ی رویدادها و شخصیت های بزرگ تاریخ جهان، به اصطلاح، دو بار به صحنه می آیند؛ وی فراموش کرده است اضافه کند که بار اول به صورت تراژدی و بار دوم به صورت نمایشی مضحک.» [مارکس؛ هیجدهم برومر لوئی بناپارت]

محمدرضا شاه، چهره ی ژانوسی این تعبیر مارکس بود؛ تراژیک و در عین حال کمیک. وقتی تقدیر شاهی اش رقم خورد جوانی ۲۲ ساله بود. اما جوانی اش باعث نشد که کتاب های تورکی را نسوزاند و ده ها هزار انسان را در آذربایجان به مسلخ نبرد. ۲۱ آذر آذربایجان هنوز آغاز راه بود تا چند سال بعد،



خوب به یاد دارم زمانی که سربازان حکومتی وارد شهرستان اهر می شدند، دانش آموزان را دعوت کرده بودند تا از آنان استقبال کنند و درخواست کرده بودند که هر دانش آموزی کتابهای درسی خود را به همراه بیاورد و در آن راهپیمایی بسوزانند. این جشن کتاب سوزی بخاطر آن بود که از آن کتابها اثری باقی نماند... من آن کتابهای درسی را دوست داشتم و حاضر نبودم آنها را از دست بدهم. در راهپیمایی شرکت نکردم تا کتابهایم را آتش نزنم. آن کتابها هنوز هم در قفسه های کتابخانه من به یادگار باقی مانده است. هر وقت فرصتی میابم آنها را باز میکنم و با خواندنشان اشکهای حسرت از دیدگانم جاری میشود. / نیم قرن در دادگستری؛ داستان یک زندگی، صفحه ۱۰۶ «جشن کتاب سوزی»

بزرگ علوی

ارزیابی بزرگ علوی از پیشه وری و کارنامه اش در گفتگو با باقر مؤمنی:



«اهل حقه بازی نبود، سیاستمدار بود، از منظور و هدفش که یک خودمختاری واقعی برای آذربایجان بود تجاوز نمیکرد، اهل کتاب بود، زیاد هم مینوشت، با قناعت زندگی میکرد، عیاش نبود، زن باره نبود با همان زنی که ازدواج کرده بود میساخت، هیچوقت نشنیدم هرزگی کرده باشد، واقعا آدم سالمی بود، مطابق میل شوروی ها رفتار نمیکرد البته زورش به شوروی نمیرسید ولی در مقابل شوروی رای مستقلى داشت...» / کتاب یک گفتگوی خودمائی و چند نامه بزرگ علوی، به کوشش باقر مؤمنی. صص ۲۰-۲۱

جبار باغچه بان

جبار باغچه بان در سر مقاله نشریه «زبان» در دفاع از آغاز فعالیت فرقه دموکرات آذربایجان می نویسد:



«قیام آذربایجان قیام ایران است. قیام آذربایجان جواب دولت های مرتجع چهار ساله ایران و عکس العمل حکومت صدرالاشرافهاست. این نهضت و قیام، قیام مقدسی است که بنیان حقیقی مشروطه به وسیله آن محکم شده و مردم ایران بوئی از دموکراسی خواهند فهمید. مرتجعین و خائنین میخوانند با انتشار نظرهای خائنانه ی خود، مردم آزادیخواه آذربایجان را لکه دار و اجاق آزادی ستارخان ها و خیابانی ها را کور کنند و مجلس و دولت را تا ابد آلت دزدی و میدان تاخت و تاز یک مشت غارتگر قرار دهند ما نسبت به مرتجعین و خائنین از هر صنف و طبقه و مقام باشند شدیداً اظهار نفرت میکنیم و این قیام و مجلس ملی را به عموم ایرانیان تبریک میگوییم و در خاتمه تذکر میدهیم بایست مساله آذربایجان به وسیله خود آذربایجانی ها حل و فصل شود. آنها که میخواهند با تهدید و خلط مبحث دست اجانب را در این امر مقدس دخالت بدهند و آب را گل آلود سازند و با ایجاد برادرکشی بیرحمانه این خائنان شش هزارساله را بر باد دهند به مشروطه ایران خیانت میکنند و دشمنان آزادی و سعادت ایران هستند»

دکتر جواد هیئت

ارتش شاهنشاهی بعد از مختصر زد و خورد در قافلانکوه آورد تبریز شد، اغلب رهبران فرقه به آن سوی مرز فرار کردند و بقیه اعضای فرقه و کسانی که کوچکترین همکاری با رژیم پیشه روی کرده بودند گرفتار آمدند، و از دم تیغ گذشتند. هزاران آذربایجانی به قتل رسیده و عده زیادی هم زندانی و تبعید شدند. نمایندگان دولت مرکزی به دستور تهران کتاب های درسی مدارس را جمع کردند و آتش زدند، از آن پس مطبوعات و انتشارات ترکی قدغن و رادیو و مدارس منحصر فارسی شد. در کتاب های سوزانده شده از نظر محتوا هیچگونه مطلب مخالف مذهب و احساسات وطنی و ایران خواهی دیده نمی شد در آن زمان هیچ دولت و سازمانی به این کشتار و کتابسوزی اعتراضی نکرد. حتی سازمان های فرهنگی جهان هم ساکت ماندند. مردم آذربایجان گنه از همه طرف (چپ و راست) ضربه خورده بودند می سوختند و جز ساختن چاره ای نداشتند. / سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی، نشر پلیکان، تهران ۱۳۸۰



اما محمدرضا شاه، علاوه بر استبدادی که از پدر به ارث برده بود، سویه های مضحکی هم داشت؛ او کودتای ۲۸ مرداد را قیام مردمی برای حفظ سلطنت نامید! در مصاحبه های تلویزیونی به صراحت زنان را کم عقل تر از مردان دانست و وقتی خبرنگار از او پرسید که آیا شهبانو می تواند کشور را اداره کند، ترجیح داد جواب سوال را ندهد. خطاب به نیای فرضی اش «کورووش» می گفت «آسوده بخواب ما بیداریم»، اما با صدای هر ترقه ای احوالش ناخوش می شد و از کشور می گریخت. به معنای دقیق کلمه غرب را پرستش می کرد و موقعیت ایران در خاورمیانه را صرفاً یک «تصادف جغرافیایی» می دانست؛ توهمی ناسیونالیستی که محمدرضا شاه دچارش بود. با این حال هر از گاهی هم «پرتقال کوکی» استنلی کوبریک را بهانه می کرد و فضائل اخلاقی آریایی را به رخ غربی ها می کشید. او تمامی این خصوصیات را یکجا داشت؛ مستبد، ابله، متوهم، خودبزرگبین و به طرز عجیبی بزدل؛ چهره ی ژانوسی همان تعبیر مارکس؛ تراژیک و کمیک.

پهلوی سوم اما هنوز فرصت بروز وجه استبدادی اش را پیدا نکرده است و فعلاً شازده ایست که صرفاً آدم را به خنده وامی دارد؛ آریایی پرستی که به ققنوس و فرشگرد و... دلخوش است. کم سوادى که با اتکا به ژن سلطنتی اش و حمایت اربابانش، خود را صاحب نظر می داند و ادعای رهبری دارد. با میلیون ها دلاری که به یغما برده، از عدالت حرف می زند. معلوم نیست در این چهل سال چه می کرده که حتی از ابتدائی ترین حقوق انسانی بی خبر است. او حتی از درک تنوع زبانی اینجا عاجز است. این اظهار نظر اخیرش در مورد زبان مادری، ابعاد این مضحکه را فاش تر می کند؛ «من همچنان منطق تحصیل به زبان مادری را درک نمی کنم. برای مثال شما فرض کنید یک کشور چند زبانه ای دارید و یک مرتبه بگویند هر کس در این کشور می تواند به دلخواه به زبان مادری خودش تحصیل کند. سیستم آموزشی هر کشوری یک زبان کلیدی دارد و تا آنجایی که به یاد دارم در ایران این زبان فارسی بود... چگونه می توان یک کشور را به سیستم آموزش چند زبانه اداره کرد.»

پدر بزرگ و پدر شازده، صاحب قدرت بودند و عطش آریایی شان را با قتل و سرکوب و کشتار خاموش می کردند، شازده اما فعلاً دستش کوتاه است و به انکار کفایت می کند. انکاری که شرایط و انسداد موجود، نباید ما را از آن غافل کند.



ویلیام داگلاس

ویلیام داگلاس قاضی آمریکایی که از نزدیک شاهد جنایات بود کتاب "سرزمین عجایب با مردمی مهربان نوشت :

"نیروهای شاه مانند اشغالگران رفتار نمودند...وقتی ارتش ایران به آذربایجان باز گشت، وحشت برپا نمود. سربازان قتل و غارت و تاراج به راه انداختند. آنها هر آنچه به دستشان می رسید و هر چه میخواستند تصاحب می کردند. رفتار سربازان اشغالگر روس بسیار برازنده تر از اعمال وحشیانه سربازان نجات بخش! ارتش شاهنشاهی بود. بطوری که خاطره فوق العاده زشت و شومی از خود بر جا گذاشت. در آذربایجان اموال و احشام دهقانان به غارت رفت و زنان و دختران مورد تجاوز قرار گرفتند. گر چه رسالت ارتش ایران، آزادی آذربایجان! بود، ولی آنها مردم را غارت کرده پشت سر خود مرگ و نابودی بر جای گذاشتند. به دنبال ارتش مالکین فراری باز گشتند. آنها به دریافت بهره مالکانه همان سال اکتفا نکردند، بلکه بهره مالکانه سال قبل را نیز از دهقانان پس گرفتند و آنچنان روستاییان را غارت کردند که آنها ذخیره غذایی خود را هم از دست داده گرفتار گرسنگی شدند... زندانها مملو از آذربایجانی های بیگانه است . چوبهای دار و اعدام فراوان است"

به زبان عاملین کشتار مردم:

ارتشبد حسین فردوست دست راست محمدرضا شاه پهلوی در مورد اشغال آذربایجان و کمکهای آمریکا و شوروی می گوید:

"دو لشکر به سمت آذربایجان حرکت داده شد. یکی به فرماندهی سرتیپ هاشمی از محور میانه- تبریز و دیگری به فرماندهی سرتیپ ضرابی از محور میانه- مراغه- تبریز حمله کردند دولت آمریکا نه فقط ارتش و ژاندارمری ایران را سرپرستی می کرد بلکه با پیشنهاد یک وام ۲۵۰ میلیون دلاری به نیروهای ارتش دلگرمی می بخشید. سربازان

گارد با شنیدن این وام جانانه مقابل فداییان فرقه میجنگیدند" (خاطرات حمله به آذربایجان - فردوست)

به زبان شاهدین:

سرباز فداکار پیشه وری:

حاجی عمی کیشی از اهالی روستای احمد آوای خیابو (مشگین شهر) واقع در شرق آذربایجان بوده است. در موردش می گویند در تمامی عمرش هم قبل از حکومت ملی پیشه وری و هم در زمان حکومت ملی خدمت به محرومان و مظلومان در برابر ظالمان بوده است. بعد از شروع قتل عام مردم آذربایجان در زمستان سال ۱۳۲۵ توسط ارتش محمدرضا پهلوی، سربازان ارتش پهلوی به محل زندگی "حاجی عمی کیشی" در روستای احمد آوای یورش میبردند.

حاجی عمی کیشی به تنهایی در خانه خودش سنگر می گیرد و تسلیم سربازان شاه نمی گردد در نهایت راه چاره را در حيله با نام شرع و مقدسات می بینند.

برای اینکار شخصی بنام سید کاظم از اهالی روستای میرکندی مشگین شهر را انتخاب می کنند.

سید کاظم "یابا" را در داخل روسری و پوشش زنان گذاشته و به طرف خانه "حاجی عمی کیشی" حرکت می کند، در درب خانه حاجی عمی کیشی را به قرآن قسم میدهد و میگوید: "برای صلح و آشتی آمده ام و این قرآن ضامن میان نیروهای شاه و شماست و من هم بعنوان حاکم شرع این صلح را تضمین می کنم.

"حاجی عمی کیشی" که روزگاری ۶ ماه با اسب به زیارت خانه خدا رفته بود و مجددا سختی راه را به همان مدت زمان در برگشت متحمل شده بود تسلیم قرآن و شیخ می گردد.

اصولا "کیشی" آنقدر برای ملت صمیمی بوده است که در مشگین غربی همه ایشان را "عمی کیشی" صدا می کردند و چون به زیارت خانه خدا رفته بود "حاجی عمی کیشی" میگفتند.

تا از خانه اش پا به بیرون می گذارد فرمانده جوخه اعدام محمدرضا پهلوی دستور آتش می دهد، تا برگردد تفنگش را بردارد بدنش را سوراخ سوراخ می کنند.

اعلامیه خودمختاری

فرقه دموکرات

آذربایجان

شهر املی ۱۳۲۴

در زیر متن اعلامیه خودمختاری حکومت فرقه دموکرات را که در سال ۱۳۲۴ از طرف کنگره ملی آذربایجان به حکومت مرکزی ایران ارسال شده بود آورده شده است. قضاوت در مورد مندرجات متن این اعلامیه را به وجدان های بیدار و آگاهی می سپاریم...

از عمر فرقه دموکرات آذربایجان ۷۴ سال می گذرد، اما رویکرد روشنفکران و سیاستمداران فارس زبان در قبال فجایع سال ۱۳۲۴ همچنان سکوت است و تحریف و انکار.

آنها هیچگاه نخواستند علل و ریشه های اصلی نارضایتی عمومی مردم آذربایجان که در قالب حکومت فرقه دموکرات تجلی یافته بود دریابند، چرا که با پرداختن به آن، مجبور بودند ریشه های این عدم رضایت و ناخرسندی عمومی را تا زمان حال نیز ردیابی کنند؛ چیزی که چندان به مذاق دستگاه حاکم خوش نمی آمد و روشنفکران را در دوراهی انتخاب بین رسالت تاریخی و وظایف حزبی-جناحی قرار می داد.

آنان تصمیم ساده تر و به ظاهر کم هزینه تر را گرفتند، فرقه دموکرات آذربایجان را چونان دست نشانده حکومت کمونیستی شوروی و هدف از تاسیس آن را نیز تجزیه کشور ایران معرفی کردند؛ چیزی که چندان با واقعیات تاریخی و اهداف و برنامه های این حزب همخوانی نداشت.

در زیر متن اعلامیه خودمختاری حکومت فرقه دموکرات را که در سال ۱۳۲۴ از طرف کنگره ملی آذربایجان به حکومت مرکزی ایران ارسال شده بود آورده شده است. قضاوت در مورد مندرجات متن این اعلامیه را به وجدان های بیدار و آگاهی می سپاریم که "تعیین حق سرنوشت" و "تحصیل به زبان ملی و مادری" و "حق برخورداری یکسان از مواهب و میراث ملی" را جزو حداقل های حقوق یک ملت در قرن بیست و یک می دانند.

متن اعلامیه:

۱- خلق آذربایجان در عرصه تاریخ دارای خصوصیات ملی، زبانی، فرهنگی و سنتی مشخصی بوده اند. این خصوصیات، آذربایجان را از آزادی و خودمختاری، همانگونه که در منشور آتلانتیک برای کلیه ملتها پیش بینی شده است، برخوردار می سازد.

۲- ملت آذربایجان نمی خواهد از ایران جدا شود یا به وحدت ارضی ایران آسیب زند، زیرا به علائق محکم فرهنگی، آموزشی و سیاسی فیمابین خود و ایالات دیگر آگاهی دارد و به قربانیان بزرگی که به پیدایش ایران نوین تقدیم کرده است، افتخار می کند.



هفته ملی اردوچشمی

۲۱ آذر، چراغ راه زنان آذربایجان

اگر تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی را بزرگترین ثمره انقلاب مشروطیت بدانیم. برچیده شدن رسمی این نهادهای مستقل و مدنی توسط رضاخان به بهانه یکپارچگی ملی تیشه بر ریشه نهال آزادی بود. با در نظر گرفتن این مهم و حوادث سالهای واپسین جنگ جهانی دوم و تغییرات گسترده در نظام سیاسی جهان؛ نسیم آزادی باز از جانب آذربایجان وزیدن می گیرد. دموکراتهای آذربایجان و در صدر آنها سید جعفر پیشه وری مبارز راه آزادی و ژورنالیست آتشین بیان آژیر و حقیقت با رد اعتبار نامه اش در مجلس چهاردهم بر حق تعیین سرنوشت مردم آذربایجان توسط خود مردم آذربایجان پافشاری می کند. پیشه وری با همراهی دموکراتهای سرشناس بیانیه معروف «۱۲ شهریور تبریز» را منتشر می کند که از مهمترین مفاد آن می توان: تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی آذربایجان، تدریس زبان مادری در مدارس آذربایجان، واقعی شدن تعداد نمایندگان آذربایجان در مجلس ملی ایران به مانند دوره قاجار - تخصیص ۷۵ درصد از درآمد ایالت آذربایجان برای صرف در خود آذربایجان، تقسیم اراضی، و لزوم به رسمیت شناخته شدن حق رای زنان در آذربایجان اشاره کرد. هفتمین ماده از مرامنامه دموکراتها مصوبه ۱۰/۰۷/۱۳۲۴ به این شرح است: بدون هیچ تبعیضی می بایست حق انتخاب تأمینندگان مجلس ملی آذربایجان برای کلیه زنان و مردانی که به سن ۲۰ سال رسیده اند و همچنین حق انتخاب شدن برای زنان و مردان ۲۷ تا ۸۰ ساله باید فراهم شود «ص ۱۱۷ قیزیل صحیفه لر ۱۹۴۶ - ۱۳۲۴»

بعد از تشکیل مجلس ملی نیز در تبصره ماده ۸ از مصوبه نمره ۱۴ این چنین آمده است: در انتخابات انجمن ها تمامی زنان و مردانی که به سن ۲۰ سالگی رسیده اند حق رای و انتخاب شدن را دارند. با به سرانجام رسیدن مبارزات مردم آذربایجان در ۲۱ آذرماه سال ۱۳۲۴ به این مفاد جامه عمل پوشانده می شود. قوانینی که نظیر آن را در جوامع شرق سخت بتوان سراغ گرفت. زنان آذربایجانی برای اولین بار در تاریخ ایران صاحب حق رای می شوند که مثل آن را سالها بعد محمدرضا شاه پهلوی با الهام از حکومت یکساله دموکراتهای آذربایجان با نام انقلاب سفید برای جامعه زنان ایران قائل می



۳- ملت آذربایجان، با تمام قدرت، حامی دموکراسی است که در ایران به صورت مشروطه متجلی شده است.

۴- ملت آذربایجان، مانند همه اتباع ایران، با انتخاب نمایندگان برای مجلس و دادن مالیات به تقویت حکومت مرکزی کمک خواهد کرد.

۵- ملت آذربایجان رسماً و علناً اعلام می دارد که، چون ملل زنده دیگر، حق تشکیل حکومت خاص خود، و اداره امور داخلی و ملی خود را، با رعایت وحدت و یکپارچگی ایران، دارد.

۶- ملت آذربایجان که قربانیان بزرگی تقدیم آزادی کرده است، مصمم است خودمختاری خود را بر بنیان استوار دموکراسی بنا نهد. بنابراین به فراخوان کنگره ملی برای انتخاب وزرای حکومت خودمختار آذربایجان می پردازد.

۷- ملت آذربایجان وابستگی خاصی به زبان ملی و مادری خود دارد. او معتقد است که تحمیل زبانی دیگر بر مردم آذربایجان مانع پیشرفت تاریخی آنان گشته است. بنابراین، کنگره مزبور به وزرای منتخب توصیه می کند که در اسرع وقت زبان آذربایجان را در مدارس و ادارات دولتی به کار برند.

۸- این کنگره، با پشتوانه صد و پنجاه هزار امضاء خود را مجلس مؤسسان اعلام و تا زمان تشکیل حکومت مجلس ملی، کمیته ای را برای اداره آذربایجان و اجرای مصوبات فوق منصوب می کند.

منبع: متن اعلامیه خودمختاری به نقل از کتاب ایران بین دو انقلاب، نوشته پروانه آبراهامیان

شود علاوه بر این حق مهم که در ادامه سطور به آن اشاره خواهد شد؛ دموکرات های آذربایجان به نخست وزیری پیشه وری با مردم آذربایجان تمرین دموکراسی می کردند. قانون جامع کار و استخدام و شوراهاى نظارت بر کار نهادهای دولتی تأسیس می شود. اصلاحات ارضی با موفقیت به اجرا درآمده و دهقانان صاحب زمین شدند. علاوه بر اینها تأسیس ایستگاههای رادیویی؛ درمانگاه های مجانی؛ خدمات عمرانی؛ کلاسهای سواد آموزی و صد البته تأسیس دانشگاه تبریز به سال ۱۳۲۵ که بعدها با جعل تاریخ تأسیس آن به سال ۱۳۲۷ از آن یاد می شود که از ماندگارترین کارهای دموکراتهای آذربایجان است که می بایست به آنها اشاره کرد. در داخل کشور و نیز نقش فئودال های بزرگ و روحانیون مخالف و سرسخت را نمی توان نادیده گرفت. تقسیم اراضی و حق رای برای زنان آذربایجانی خوشایند این گروه ها نبود، چنانکه ملا یونس مجتهد اردبیلی در اعتراض به حق رای زنان فریاد وا اسلاما سر داده و حکم ارتداد سران فرقه و فدائیان آذربایجانی را صادر می کند و سربیه دختر قهرمان شاهسون از جمله سرشناس ترین فدائیان است که قربانی تحجر زمانه قرار گرفته و بعد پنج روز مبارزه مسلحانه و مقاومت در نهایت توسط قوای مرتجعین اعدام می شود. نقش برجسته زنان آذربایجانی در مبارزات انقلابی پیشینه درخشان دارد و فراتر از آن است که بتوان در این اندک سطور به آنها اشاره کرد. من باب مثال روزنامه حبل المتین در بحبوه جنگ های مشروطیت تبریز با یادداشتی کوتاه تحسین جهانیان را برمی انگیزد: در بین کشته شدگان جنگ قوای ستارخان و اردوی شاه ۲۰ نفر مجاهد زن در لباس مردان مشاهده شده است. «به نقل از روزنامه آذربایجان ۱۳۳۵ نمره ۹۲۹»

زنان آذربایجانی هر آنچه را که در مبارزات انقلاب مشروطیت بدست نیاورده بودند در حکومت یکساله آذربایجان تجربه کردند. با وجود مخالفت های سرسختانه دولت مرکزی، دموکراتها بر حق رای زنان پافشاری کرده و آن را عملی می سازند. فرقه دموکرات آذربایجان بر خلاف رضاخان آزادی زنان را نه در کشف حجاب اجباری بلکه در احقاق حقوق و تمرین دموکراسی می بیند و در این راه نه در ایران بلکه در خاور نزدیک چراغ راه آینده می شود.

بله، این مهم برای نخستین بار در تاریخ ایران انجام می گرفت. ۲۶ دسامبر ۱۳۲۴ کانون بزرگ زنان آذربایجان تشکیل یافت و چهارم ژوئیه ۱۳۲۵ کانون زنان آذربایجان با عضویت و شرکت ۶۰۰ نفر زن از سراسر آذربایجان جلسه مهمی را ترتیب داد. بصورت موقت تعداد پنج نفر از زنان به عنوان هیئت رئیسه انتخاب شدند که در صدر آنها بصورت افتخاری «خانم معصومه ستاری» دختر ستارخان قرار گرفت. در همصدا یی با زنان روشنفکر آذربایجانی و تبریک

این واقعه مهم و تاریخی هیئتی از زنان شهرهای رشت و چالوس نیز در تبریز حاضر و در نشست حضور یافتند. «قیزیل صحیفه لر، تبریز علمیه مطبعه سی ۱۹۴۶»

در فاصله زمانی اندک کانون زنان اورمیه، خوی، آستارا، اردبیل، زنجان، میانه، خلخال، سراب، خیاو و مراغه نیز شکل می گیرد و جلسات توبتی انجمن به نوبت در این شهرها برگزار می شود چنانکه جلسه دوم به تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۴۶ به میزبانی زنان شهر مرند برگزار می شود. «روزنامه آذربایجان، نمره ۱۵۳۸ ایران ابراهیمی»

در شهر اورمیه نیز «انجمن زنان و شاعیر لر مجلسی» با حضور گسترده بانوان اورموی در محل تالار شیر و خورشید به تاریخ جمعه ۱۱ مهرماه تاریخ سازی می شود. آزادخواهان اورمیه، خوی و تبریز امضا کنندگان نخستین اساسنامه فرقه دموکرات آذربایجان در تبریز هستند که بعد تصویب حمایت همه شهرهای آذربایجان را در پی دارد. «آذربایجان خلقی نین ملی آزادلیق یولوندا مبارزه سی تاریخیندن، تبریز ۱۳۲۴»

در دوران حکومت یکساله دموکراتها ۴ کنفرانس با حضور گسترده زنان روشنفکر آذربایجانی برگزار و بر حقوق برحق جامعه زنان آذربایجانی تاکید می شود. زنان آذربایجانی جدای از فعالیت های مدنی و پیگیری خواسته های برحق خود در قشون نظامی فرقه دموکرات نیز نقش آفرینی می کنند. در سال ۱۳۲۴ بیش از ۱۰۰ نفر از زنان آذربایجانی در اردوی ملی ثبت نام و دوره های آموزش نظامی را با موفقیت طی می کنند که از معروف ترین آنها می توان به سربه شاهسون و راضیه شعبانی «۱۳۱۴ - ۲۰۱۲» اشاره کرد که مدال ۲۱ آذر را از پیشه وری دریافت می کند.

م. طاهر عضو فعال دموکراتها و ستون نویس روزنامه آذربایجان در یادداشتهای روزانه اش می نویسد: کلاسهای سواد آموزی با جدیت تمام در خدمت بانوان کارگر شاغل در کارخانه ها بود و مدیران کارخانه ها می بایست شرایط آن را در کارخانه ها فراهم می کردند. در کارخانه های کبریت سازی، چرم دوزی و نخ ریزی تبریز بیش از ۱۰۰۰ نفر زن در کلاسهای سوادآموزی شرکت می کردند. این چنین خبرهای مسرت بخش موجی از پیامهای تبریک و حمایت زنان پیشرو ایرانی را نیز در پی داشت. «قیزیل صحیفه لر ۱۳۲۴»

در اورمیه مریم جهانگیری دختر بیلر بی خان افشار بعد حکومت یکساله نیز به شخصه هزینه تحصیل بسیاری از دختران بی سرپرست را متقبل و در کانون اورمیه دختران را آموزش می دهد. حضور گسترده زنان آذربایجانی در پای صندوق های رای گیری تحسین ناظران خارجی را نیز برمی انگیزد. این نمونه بارز توجه فرقه دموکرات آذربایجان به حقوق زنان است و حتی به این هم راضی نشده اند.

م. طاهر در یادداشتش می نویسد: ملت های آزاده صدای زنان آذربایجانی را خواهند شنید. مادران و خواهران سرزمین من فراتر از این حق رای، از میان خود نمایندگانی را برگزیده و روانه مجلس خواهند کرد و این برای زنان ایرانی مژده آزادی است. «م.طاهر آذربایجان شماره ۶۹، آذر ۱۲ دسامبر ۳»

۲۱ آذر نماد حقوق زنان آذربایجانی است، شاید هم نماد حقوق از دست رفته زنان و مردانی است که کعبه آمال خود را در فراسوی زمان و مکان جستجو می کنند. چه زیبا گفته اند: «وطن خواهی عشق به خودی ها است نه نفرت از دیگران.»

مشروطه طلبان بوده است.

سیستم ارباب رعیتی، مردم آذربایجان سال ها بود که تحقیر می شدند، آذربایجان موقعیت ممتاز خود را بعد از مشروطه از دست می داد، این دلایل را از زبان محمد علی همایون کاتوزیان، استاد دانشگاه کنت انگلستان مرور می کنیم.

کاتوزیان بر خلاف سایر نویسندگان مرکزگرا اصل مساله را در تحریک و برنامه خارجی ها یا سهم خواهی یک نخبه سیاسی نمی داند، بلکه آن را نتیجه چهار اقدام رضاشاه و دولت مرکزی ایران می داند که به ترتیب عبارتند از: اول بی عدالتی اقتصادی نسبت به منطقه ثروتمند آذربایجان،

دوم تفاوت زبانی ترک ها با زبان دولتی و ممنوعیت زبان آنها، سوم انکار خواسته قانونی ایجاد انجمن ایالتی در جهت تغییر دائمی ماهیت قدرت و چهارم تحقیر سیستماتیک ترک ها از طرف دولت و روزنامه های وابسته به آنها.

پس از حمله آلمان نازی به شوروی و نیاز دوچندان شوروی به حمایت های متحدین خود، ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی مورد توجه این کشورها قرار گرفت و شوروی، بریتانیا و آمریکا اشغالگری آشکار خود را رقم زدند. هرچند که تا این زمان حاکمیت ایران زیر یوغ سیاست های استعماری غرب قرار داشت، اما از این زمان استعمار جای خود را به اشغال داد.

مملکت ایران تنگ کرده بود، این فشار در برخی مناطق بیشتر و بیشتر بوده است؛ در مناطق غیرمرکزی همچون خطه و ایالت آذربایجان، خوزستان، تورکمن صحرا و سایه گسترانیدن استبداد رضاخان و نابودی دستاوردهای دموکرات مشروطه چون آزادی بیان و عقیده توسط دستگاه پهلوی:

برای پی بردن به نابودی یا شکوفایی دستاوردهای مشروطه نگاهی می اندازیم به وضعیت یکی از آن ها یعنی مطبوعات در آذربایجان. در دوره ۱۵ ساله انقلاب مشروطه تا کودتای رضاخان ۵۰ روزنامه به زبان فارسی، ۱۰ روزنامه تورکی، ۵ روزنامه تورکی-فارسی، ۲ روزنامه ترکی-کردی و یک روزنامه کردی از دستاوردهای مطبوعاتی پس از مشروطه می باشد. با روی کار آمدن رضاخان و سیاست های شوونیستی و یکسان سازی دربار و وزرای وقت مطبوعات به عنوان چشم و گوش جامعه آذربایجان دچار بحران می شود به گونه ای که در دوره ی ۲۰ ساله رضاخان تنها شاهد ۱۶ روزنامه فارسی و بدون محتوا می باشیم/ ابراهیم ساوالان از طرفی نقش رضاخان در سرکوب مشروطه طلبان آذربایجان در دوره مشروطه را نمی توان نادیده گرفت، رضا خان در این دوران سر دسته مسلسل چیان بر علیه مشروطه طلبان آذربایجان در تبریز بود، که خود این مسئله عامل نارضایتی های مازاد در آذربایجان به عنوان مهد

قبل از ۲۱ آذر ۱۳۲۴

لازمه شناخت یک رویداد تاریخی انسانی واکاوی علل آن رویداد و کند و کاو پیشینه آن جامعه می باشد.

در بررسی رویداد ۲۱ آذر ۱۳۲۴ و ظهور نهضت آزادی بخش در آذربایجان و به طبع آن ایران با پیشاهنگی فدائیان و فرقه دموکرات آذربایجان باید دید کدام یک از علت ها و نیازهای جامعه چنین نهضتی را ایجاب می کرد.

در آن سال ها مردم تحت فشار بودند، قحطی و گرسنگی ناشی از تبعات جنگ جهانی و سو مدیریت حاکمیت وقت زندگی را بر عرصه مردم

قیمت ۱ ریال		
آبونه	اینگ	ریال
۶	۲۰۰	۲
۳	۱۲۰	۱
۰	۶۰	۰

آذربایجان

روزنامه آذربایجان دموکرات ارمنستان لایه افکاری در

استاد مطبوعاتی
احمد موسوی
مدیر مسئول
مجلسی سراجان خوابانی

آقای پیشه‌وری‌نین ملی وظیفه اداره‌سینده ملی نظام خدمتی حقینده سولیدیگی فقط توپلارین آغزیندان چیخان سوز حقیقتدر!



مردن ملی فوشونلار وزیرلیگی
طریقیدن ملی وظیفه اداره‌سینده آذربای
جاندا ملی وظیفه جانلیرشینی ساجینی
ایله برچینن مجلسی‌نرتوب ایدیلیندی
یولدا مجلسی‌نرتوب ایدیلیندی
حکومتین باش وزیر، وزیر
و شایرین مختلف جلقه‌نرتوب نایند
لری ترکت ایدیلیندی. یولدا فاشلا
یوگوسلاو، مونیوات نایند سید
مجلسی ده شرکت ایدیلیندی سیر
ساعت یازدهد ملی مجلسی‌نرتوب آذربای
شیرینی مجلسی آذربای ملی حکو
مندیترین باش وزیر آذربای
سوز وزیرلار و آقای پیشه‌وری آذربای
خلاصه مینی ترکت ایدیلیندی سیر
مونیواتلار:

پیشنه وری: تنها سخنی از دهانه توپ بیرون می آید حقیقت است

مردم آذربایجان زبان خاص خود را دارند.

پیشه‌وری در مجادله‌ای با دکتر افشار، سردبیر آینده، که هوادار اشاعه زبان فارسی در همه استان‌ها بود، همه شوونیست‌ها را که اقلیت‌های فرهنگی را برنمی‌تابیدند، محکوم کرد و تاکید ورزید که آذربایجان هرگز در مورد زبان‌سازی نخواهد کرد. "ما مایلیم در خصوص مسائل سیاسی سازش کنیم؛ زیرا سیاست برای ما حیاتی نیست اما در مورد زبان نمی‌توانیم سازش کنیم؛ چرا که حق تکلم به زبان خودمان برای ما حیاتی است."

پیشه‌وری همچنین در انتقاد از عباس اقبال نویسنده مشهوری که معتقد بود ترکی زبانی بیگانه است که "مهاجمان وحشی مغول" بر شمال ایران تحمیل کرده‌اند، اعلام داشت:

"زبان مادری ما با شیر مادر و هوای جانبخش سرزمین مادری در جان ما سرشته است. آنهایی که با تحمیلی دانستن این زبان به آن توهین می‌کنند، دشمنان قسم‌خورده ما هستند. در قرون گذشته بسیاری از دشمنان آذربایجان کوشیده‌اند زبان زیبای ما را سرکوب و خفه کنند؛ خوشبختانه کامیاب نگشته‌اند و زبان ما زنده مانده است. روشنفکران تهران باید بدانند که آذری (ترکی) گویشی گذرا نیست. زبانی اصیل با ریشه‌های ژرف مردمی است. نه تنها دارای قصه‌ها، حماسه‌ها و اشعار مردمی است، بلکه آثار ادبی بزرگی دارد که شاعران و نویسندگان بزرگ آن را پدید آورده‌اند. وظیفه ما پروراندن آن، نوسازی آن، و آشکار کردن زیبایی‌های آن و ستردن غبار فراموشی است. ما زبان خود را پاک خواهیم کرد، خواهیم پالود و به مردم خود بازپس خواهیم داد."

با گسترده شدن سیاست‌های شوونیستی پهلوی مردم آذربایجان و سیاستمداران آن چون پیشه‌وری به مخالفت با این سیاست‌ها پرداختند. پیشه‌وری در قبال سیاست‌های شوونیستی قلم اعتراضی خود را به نگارش درآورد و به کرار به مقابله با شوونیست‌های مرکزگرا و حاکمیتی برخاست.

در زیر به نمونه‌ای از این جنگ لفظی‌ها به نقل از کتاب "ایران بین دو انقلاب" نوشته پرواند آبراهامین اشاره کوتاهی می‌کنیم: ...روزنامه آذربایجان طی سرمقاله‌ای درحمله به بهار، وزیر فرهنگ قوام - که زبان فارسی را وسیله ارزشمندی برای نیل به وحدت ملی می‌دانست -، اعلام داشت زمان آن رسیده است که روشنفکران تهران دریابند که

حمله روس‌ها از شمال و شرق (در شهرپور ۱۳۲۰) و عدم مقابله ارتش مرکزی ایران.

این عوامل به همراه خیلی از موارد دیگر زمینه ساز خشم و عقده‌های فروخته مردم گردیده بود. / محمد حسین احمد زاده

در آن زمان جمعیت ایران ۱۲ میلیون و جمعیت ساکن در آذربایجان ۴ میلیون بود، به نوعی دیگر یک سوم جمعیت ایران در آذربایجان ساکن بوده است؛ ولی این جمعیت تنها ۲۰ نماینده در مجلس شورای ملی داشته است، با وجود چنین تبعیضی نیز نماینده دوم آذربایجان در مجلس را رد اعتبار نمودند.

در همین رابطه یکی از اهداف اساسی فرقه دموکرات آذربایجان و پیشه‌وری افزایش تعداد نمایندگان آذربایجان عنوان شد.

چرا که یک سوم جمعیت باید حداقل یک سوم نمایندگان مجلس شورای ملی را نیز در بر بگیرد.

همه اینها دهان کجی به ما بود. در نتیجه مردم در آن دوران به این نتیجه رسیدند که تهران دیگر نمی‌تواند آرزوهای آنها را عینیت بخشد. و همین عینیت‌سازی ذهنیات مردم سبب ساز حکومت ملی آذربایجان گردید.

سیاست‌های شوونیستی و نژادپرستی:

پس از روی کار آمدن پهلوی سیاست‌های شوونیستی حاکمیت از علل افزایش نارضایتی‌های کشور کثیرالمله ایران شد.

پس از چندین سال که این تفکر به طور غیر رسمی در ایران پا می‌گرفت، اینک از حالت غیر رسمی وارد سیاست‌های رسمی کشور شد؛ به گونه‌ای که در سال ۱۳۲۲ متفقین عده زیادی از رجال ارتش را به جرم تمایلات فاشیستی دستگیر کردند.

این سیاست‌های شوونیستی خود را در اسناد وقت نیز نشان داد:

زبان ترکی در آذربایجان باید منسوخ گردد، زبان فارسی باید رفته رفته معمول و زبان حقیقی این حدود شود / اسناد موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

دولت ایران در این اسناد تدابیر زیر را برای منسوخ کردن زبان ترکی در آذربایجان و تبدیل زبان فارسی به زبان حقیقی این حدود توصیه و

صورت گرفت، در مطبوعات، رسانه های گروهی، کتابها و شبکه های اجتماعی جایگاه واقعی خود را نیافته است ؛ چرا که هنوز هستند کسانی که مسئله ۲۱ آذر ۱۳۲۴ را با دیدگاه شوونیستی و شاهنشاهی می بینند!

اگر فقط رسمی شدن زبان مادری ترکی و تدریس آن در کلیه مدارس و دانشگاه های آذربایجان ، بکار گیری این زبان در تمام سطوح ادارات و مراکز دولتی و غیر دولتی را در طول یکسال در نظر بگیریم با کارهای عظیم و باورنکردنی مواجه می شویم ! تدوین اینهمه کتاب درسی به زبان مادری ترکی برای تدریس در کلیه مدارس آذربایجان در مدت زمان چند ماه و آماده کردن معلمان برای تدریس آن و نوشتن متون کلیه دعاوی، گزارشها، شکایات ، محاکمات در این مدت کوتاه نشان میدهد که دولتمردان آن روز آذربایجان با چه عشقی به وطن کار می کرده و بکارگیری زبان مادری ترکی در همه زمینه ها چقدر برای مردم هم راحت و کارگشا بوده است. با اینکه کسی زبان ترکی را در مدارس و دانشگاهها به صورت کلاسیک تحصیل نکرده اما چه راحت و آسان در خواندن و نوشتن آن

آذر ۱۳۲۴ یکی از حوادث بزرگ و فراموش نشدنی در تاریخ آذربایجان و سربلندی مردم آن است. هنوز عظمت و کارهای بزرگ و باور نکردنی که در یکسال حاکمیت فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری سیاستمدار برجسته آذربایجان سید جعفر پیشه‌وری در آذربایجان صورت گرفت به درستی تجزیه و تحلیل نشده است و عظمت این روز تاریخی و کارهای عظیمی که برای رفاه و سربلندی مردم آذربایجان در طول این یک سال یعنی از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ در منطقه

مهارت خود را نشان میدهد . معلمی که هیچ تحصیلاتی به ترکی نداشته به راحتی برای دانش آموزان به زبان مادری تدریس می کند و استاد دانشگاه درس پزشکی و دیگر تخصصها را به زبان مادری برای دانشجویان می آموزد و حتی آن روستایی بدون خواندن یک کلاس به ترکی، استشهد محلی و شکایت خود را به راحتی و با درک کامل معانی نوشته های خود به زبان مادری می نویسد! در زمان حاکمیت یکساله فرقه دموکرات بر آذربایجان برای نخستین بار در تاریخ ایران به زنان حق رای داده می شود، جالب است بدانید زنان کشور ایتالیا بعد از آذربایجان دارای حق رای شدند! در طول این یکسال، فرقه، قانون جامع کار را تدوین کرد و با گشودن انبارها و سیلوهای دولتی قیمتها را تثبیت کرد، خیابانهای اصلی تبریز آسفالت شد، کلینیکها و کلاسهای پیکار با بیسوادی ، دانشگاه، ایستگاه رادیویی و چاپخانه دایر گردید. خیابانها به نام ستارخان و باقرخان و سایر قهرمانان آذربایجان نامگذاری شدند و چهره شهر تبریز دگرگون گردید. ملی کردن بانکها ، احداث نوانخانه ها، خانه های سالخوردگان، بیمارستانها، بنای تئاتر، ایجاد نگاهبای نشر کتاب به زبان ترکی و گردآوری

شماره ۶۹ یکجایی دوره ۲ شنبه ۱۴ آذر ۱۳۴۴

روزنامه آزربایجان دوکرات فرقه‌بینی نشر افکاری در کولمبیک سیاسی و اجتماعی بر روزنامه‌در

اذا جاء نصراله والفتح و رایت الناس یدخلون فی الدین اله افواجاً

فرقه‌بینی ترکان تأثیر مزبور را در سینه‌های اهل تریستان خلقین هر بر آینه تریستان و سوه خلقین باطن خلقین سینه‌های و ادم‌مندی‌های در ملی مجامع شریک آیدون نظام‌نامه‌های و ملی هیئت‌های رسمی اعلامی آینه تریستان مدنی آخر کورنیده انتخابات صندوق‌های هجوم آیدون رای‌های ویرمکه باشادیه اکثر بر مدنی آینه کون تمدنی آینه ممکن اول آینه قط‌تیرین شهرتیم یوز میمنه زیاد رای‌های ویرمکه

خاتمه ۲

خانملار حوزه سی

فرقه‌بینی ترکان تأثیر مزبور را در سینه‌های اهل تریستان خلقین هر بر آینه تریستان و سوه خلقین باطن خلقین سینه‌های و ادم‌مندی‌های در ملی مجامع شریک آیدون نظام‌نامه‌های و ملی هیئت‌های رسمی اعلامی آینه تریستان مدنی آخر کورنیده انتخابات صندوق‌های هجوم آیدون رای‌های ویرمکه باشادیه اکثر بر مدنی آینه کون تمدنی آینه ممکن اول آینه قط‌تیرین شهرتیم یوز میمنه زیاد رای‌های ویرمکه

خاتمه ۳

آزادلیق دشمنلری ئولومدن قور تارمازلار

رای سالما علیش کفیل و خانملار

رای وزمه علیش خالیملار دان برسته

رای سالما علیش کفیل و خانملار

رای سالما علیش کفیل و خانملار

اشعار و فرهنگ عامیانه، اصلاحات ارضی و تقسیم زمینهای دولتی و املاک خانها و فراریانی که به تهران رفته و در صف مخالفین نهضت آذربایجان و تحت فرمان محمدرضا پهلوی قرار گرفته بودند میان دهقانان و کارهای بسیاری که از همه آنها نمی توان در اینجا نام برد از اقدامات عام المنفعه فرقه در طول این یکسال بود. ریچارد کاتم سیاستمدار آمریکایی که مخالف فرقه دموکرات هم بوده می گوید: «کاری که فرقه در آن یک سال در آذربایجان انجام داد بیش از کارهایی بود که رضا شاه در طول بیست سال انجام داد»

در ۸ دی ماه ۱۳۲۴ انتخابات مجلس ملی با شرکت تمام ملت آذربایجان با امنیت کامل انجام گرفت و ۱۵۰ نماینده از همه شهرهای آذربایجان از بین ششصد کاندید انتخاب شدند. مجلس علمی و ملی «مجلس موسسان» به کار خود پایان داده و وظایف خود را به «مجلس ملی» واگذار کرد. میرزا علی شبستری به عنوان رئیس مجلس ملی آذربایجان انتخاب

شد. مجلس ملی کابینه دولت را تشکیل داد و پیشه‌وری نخست وزیر دولت انتخاب شد. حکومت ملی آذربایجان، حاکمیت مشروعی بود که با انتخابات آزاد و رای بیش از ۸۰٪ ملت آذربایجان و مطابق با قوانین کنوانسیون های بین المللی شکل گرفت.

سید جعفر پیشه‌وری حتی برای خود وزیر خارجه انتخاب نکرد، چرا که هدف حکومت ملی آذربایجان و فرقه دموکرات آذربایجان نجات ملت آذربایجان از یوغ استبداد و شوونیست پهلوی و خودمختاری برای آذربایجان و دیگر ایالات ایران بود.

در طول دوره یکساله حکومت ملی آذربایجان پیشه‌وری مدام در حال مذاکره با دولت مرکزی بود، در طول این مذاکرات حتی آن ها آنقدر خواسته های خود را تعدیل کردند که قانون اساسی وقت نیز جوابگوی آن مطالبات باشد؛ و با حکومت مرکزی تهران کنار آید، آن ها پذیرفتند که نام مجلس ملی آذربایجان را به انجمن ایالتی آذربایجان، شورای وزیران را

به شورای مدیران، وزرای محلی را به مدیران محلی دوایر دولتی تغییر دهند. قوام و سادجیکف قرارداد اهدای نفت شمال به روس ها در ازای به رسمیت نشناختن حکومت ملی و چشم پوشی به اشغال دوباره آذربایجان را در فروردین ۱۳۲۵ امضا کردند. محمدرضا پهلوی از یک طرف ایران را در استعمار آمریکا نگاه داشته و از طرف دیگر با باج دهی به شوروی سکوت آنان را در این قتل عام خرید.

پس از این تاریخ پیشه‌وری با اخبار آمادگی دولت طهران برای حمله به آذربایجان و احتمال اشغال مجدد آن و در مقابل سکوت کشورهای دموکراتیک غرب و دولت های بلوک شرق و غرب دنیا گفت: «امروز دیگر شوروی و غرب میگویند این مسئله داخلی ایران است و اراده ملت ۵ میلیونی آذربایجان را نادیده میگیرند، بگذار آنها به آذربایجان حمله کنند و فدائیان ما با مشت و چماق حتی دست خالی، سر مهاجمین را له کنند، آن وقت ما هم میگوییم این مساله داخلی آذربایجان است»



بازی حاجیانی

بعد از
۲۱ آذر
۱۳۲۵

ورود قشون پهلوی در سال ۱۳۲۵ از ترس ماموران دولتی سوزانده شد. پس از آن سال، خواندن مطلب به زبان ترکی و یا حمل کتب نوشته شده به این زبان جرمی نابخشودنی محسوب می‌شد. / اردبیل در گذرگاه تاریخ

کربلایی نصرت بیگ اجیرلو در اول فروردین ۱۳۲۹ در زندان کشته شد و تحویل ریش سفیدان طایفه اجیرلو گردید. بعد از فروپاشی فرقه، دوستان نزدیک ایشان از وی خواستند کشور را ترک کند وگرنه کشته خواهد شد اما نصرت بیگ گفته بود من زاده این خاکم و در این خاک نیز خواهم مرد. / بهنام کیانی اجیرلی

ارتش شاه بعد از جنایت و کشتار مردم عادی، که نقشی در فرقه نداشتند به دستگیری عوامل فرقه پرداخت.

رزم آرا خود را ناجی آذربایجان می دانست و محمدرضا شاه از وطن دوستی خود و مردم آذربایجان سخن می راند اما یقینا کسی از رزم آرا و از شاه نپرسید که وقتی انگلیس و آمریکا و روس ایران را تکه تکه کردند شما کجا بودید؟ چرا مقاومتی از طرف حکومت و

لشکر کشی همه جانبه به آذربایجان: روس ها نیز بعد از اولتیماتوم ترومن مسئله آذربایجان را امری داخلی برای ایران قلمداد کردند و با شروع تخلیه ایران خواستار گفتگوی دو طرف برای حل مسائل شدند اما پیشه‌وری با تجربه سیاسی که داشت گفته بود آنها انتقام سختی از آذربایجان خواهند گرفت و به صغیر و کبیر رحم نخواهند کرد.

پیش بینی که زیاد طول نکشید. در واقع حوادث روزهای آخر فرقه کاملاً نشان می دهد که دولت مرکزی در صدد برآورد چه اهدافی است. ماجرای کشتار « زنجان » که روزنامه های مرکز نیز از آن اعلام انزجار نمودند سرآغاز و مقدمه ای برای درک میزان وسعت سبعیت مرکز در آذربایجان بود.

پس از اشغال دوباره آذربایجان مطبوعات به عنوان رکن اساسی آزادی بیان وضعیت مناسب خود را که در دوران یک ساله حکومت ملی آذربایجان تجربه کرده بودند از دست دادند، بیشتر شماره های مطبوعات منتشر شده در آذربایجان پس از

ارتش صورت نگرفت؟ و چرا وقتی آمریکا و انگلیس شما را شاه و نخست وزیر کردند، از مردم نظری نخواستید، و قدرت را بر خود نافذ شمردید؟

در مورد ارقام کشته شدگان مطابق نوشته فردوست، مامور خصوصی شاه میزان کشته ها بر اساس آمار ارائه شده به وی ۳۰۰۰ نفر و آبراهامیان نیز در کتاب خود همین ارقام را کم و بیش پذیرفته است. این آمار بنابر تحقیقات برخی دیگر ۳۰-۲۵ هزار نفر اعلام می شود. اما مردم شاهد ماجرا از کشتارهای بسیار بیشتر و گورهای دسته جمعی می گویند که تا سال های اخیر نیز این گورها پیدا شده اند.

سوال اساسی این است که چه دلیلی برای ورود ارتش به شهر وجود داشت. فرقه تسلیم خواسته های مرکز شده بود و آن دسته که می دانستند چه سرنوشتی در انتظار آنهاست در مرز جلفا جمع شده بودند تا وطن را ترک کنند.

برخلاف تصویری که از پیشه وری در طول این هفتاد، هشتاد سال تبلیغ شده است وی حاضر به ترک وطن، از روی بزدلی یا ترس نبوده.

زندگی سیاسی وی از دوره جوانی پر از خطراتی بود که هر یک از آنها می توانست به زندگی و حیات جسمی وی پایان دهد. بیشتر کسانی که این عنوان را به وی می چسبانند ذاتا فرد سیاسی به معنای واقعی آن نبوده و نیستند.

صرف نظر از اینکه نهضت های مرحومین پیشه وری و میرزا کوچک خان جنگلی از نقطه نظر جمهوری خواهی و فدرالیسم بالکل باهم در ساختار و ماهیتشان متفاوت بوده اند، اما نوع و نحوه ی برخورد حاکمیت با این دو مقوله، نشانگر و گویای حقیقتی تلخ هست که اغلب فعالان مدنی آذربایجان از آن غافل مانده اند.

علی رغم اینکه مرحوم پیشه وری هیچگاه سخنی از تجزیه ی آذربایجان از ایران و یا پرچم مستقل به میان نیاورده بودند، اما مرحوم میرزا کوچک خان بر خلاف ایشان، صریحا اقدام به تاسیس (جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان، با پرچم مستقل) و تجزیه ی ایران نمودند!

متأسفانه مشاهده میشود که: برای چنین شخصیتی تمبر یادبود چاپ کرده و فیلم سینمایی (آتش در زمستان) را با هزینه بیت

المال میسازند و خیابانی را نیز بنام ایشان اختصاص میدهند و ایضا آرامگاهی مجلل نیز با عنوان میعادگاه بزرگمرد تاریخ در گیلان برایش ساخته می شود، اما سعی می شود از مرحوم پیشه وری با انگ کمونیستی و خائن به وطن، چهره ای مخدوش ارائه نمایند.

در پاسخ به تبلیغات منفی علیه پیشه وری این گروه ها توجه به نکات زیر لازم است:

”موری“ سفیر کبیر آمریکا در ایران به وزارت امور خارجه آمریکا گزارش می کند: ”مقامات رسمی ایران در تبریز اظهار می دارند که فرقه دموکرات آذربایجان تکیه گاه توده ای ندارد... کنسول ما و کنسول بریتانیا در تبریز تاکید می کنند: در آذربایجان نسبت به دموکرات ها علاقه و همدردی وجود دارد.“ / گذشته چراغ راه آینده است. ص ۲۲۳

دلایل رد توده ای بودن پیشه وری و فرقه دموکرات آذربایجان به قدری فراوان است که برای هر محقق این حقیقت نمایان است. به عنوان نمونه گزارشات سفیر آمریکا که نمایانگر آن است و یا حتی روزنامه های سراسری وابسته به حزب توده (به جز ظفر) که یکصدا با حکومت مرکزی بر علیه فرقه دموکرات به خصوص بر ضد تصمیمات و برنامه های زبانی و فرهنگی فرقه مطلب می نوشتند. فردوست، مامور خصوصی شاه میزان کشته ها بر اساس آمار ارائه شده به وی ۳۰۰۰ نفر و آبراهامیان نیز در کتاب خود همین ارقام را کم و بیش پذیرفته است. این آمار بنابر تحقیقات برخی دیگر ۳۰-۲۵ هزار نفر اعلام می شود. اما مردم شاهد ماجرا از کشتارهای بسیار بیشتر و گورهای دسته جمعی می گویند که تا سال های اخیر نیز این گورها پیدا شده اند.

سوال اساسی این است که چه دلیلی برای ورود ارتش به شهر وجود داشت. فرقه تسلیم خواسته های مرکز شده بود و آن دسته که می دانستند چه سرنوشتی در انتظار آنهاست در مرز جلفا جمع شده بودند تا وطن را ترک کنند.

برخلاف تصویری که از پیشه وری در طول این هفتاد، هشتاد سال تبلیغ شده است وی حاضر به ترک وطن، از روی بزدلی یا ترس نبوده.

زندگی سیاسی وی از دوره جوانی پر از خطراتی بود که هر یک از آنها می توانست به زندگی و حیات جسمی وی پایان دهد. بیشتر کسانی که این عنوان

را به وی می چسبانند ذاتا فرد سیاسی به معنای واقعی آن نبوده و نیستند.

صرف نظر از اینکه نهضت های مرحومین پیشه وری و میرزا کوچک خان جنگلی از نقطه نظر جمهوری خواهی و فدرالیسم بالکل باهم در ساختار و ماهیتشان متفاوت بوده اند، اما نوع و نحوه ی برخورد حاکمیت با این دو مقوله، نشانگر و گویای حقیقتی تلخ هست که اغلب فعالان مدنی آذربایجان از آن غافل مانده اند.

علی رغم اینکه مرحوم پیشه وری هیچگاه سخنی از تجزیه ی آذربایجان از ایران و یا پرچم مستقل به میان نیاورده بودند، اما مرحوم میرزا کوچک خان بر خلاف ایشان، صریحا اقدام به تاسیس (جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان، با پرچم مستقل) و تجزیه ی ایران نمودند!

متأسفانه مشاهده میشود که: برای چنین شخصیتی تمبر یادبود چاپ کرده و فیلم سینمایی (آتش در زمستان) را با هزینه بیت المال میسازند و خیابانی را نیز بنام ایشان اختصاص میدهند و ایضا آرامگاهی مجلل نیز با عنوان میعادگاه بزرگمرد تاریخ در گیلان برایش ساخته می شود، اما سعی می شود از مرحوم پیشه وری با انگ کمونیستی و خائن به وطن، چهره ای مخدوش ارائه نمایند.

در پاسخ به تبلیغات منفی علیه پیشه وری این گروه ها توجه به نکات زیر لازم است:

”موری“ سفیر کبیر آمریکا در ایران به وزارت امور خارجه آمریکا گزارش می کند: ”مقامات رسمی ایران در تبریز اظهار می دارند که فرقه دموکرات آذربایجان تکیه گاه توده ای ندارد... کنسول ما و کنسول بریتانیا در تبریز تاکید می کنند: در آذربایجان نسبت به دموکرات ها علاقه و همدردی وجود دارد.“ / گذشته چراغ راه آینده است. ص ۲۲۳

دلایل رد توده ای بودن پیشه وری و فرقه دموکرات آذربایجان به قدری فراوان است که برای هر محقق این حقیقت نمایان است. به عنوان نمونه گزارشات سفیر آمریکا که نمایانگر آن است و یا حتی روزنامه های سراسری وابسته به حزب توده (به جز ظفر) که یکصدا با حکومت مرکزی بر علیه فرقه دموکرات به خصوص بر ضد تصمیمات و برنامه های زبانی و فرهنگی فرقه مطلب می نوشتند.

در باب مدافعین اشغالگر آذربایجان توسط دولت مرکز پهلوی

در طول تاریخ هر زمان که مرکز حاکمیت در این سرزمین به بیراهه کشیده شده، آذربایجان در مقابل این مرکزیت ایستادگی کرده است، حتی زمانی که مسیر حاکمیتی از آذربایجان گذر کرده باشد، آنگاه چه طور ممکن است آذربایجانی که در طول تاریخ پیشاهنگ مبارزه علیه استبداد و دول استعمارگر و یاور مظلومین بوده است، در چنین سال هایی در قبال مرکزیت بیراهه رونده، استبداد رضاخانی و استعمار خارجی سکوت کند؟

در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ آزادی پای دیکتاتوری عریان پهلوی قربانی گردید، سید جعفر پیشه وری در یک مقطع کوتاه بخشی از این سرزمین را از سیطره رژیم پهلوی نجات داد که در مقیاسی بزرگتر به صورت کامل با انقلاب مردم در سال ۵۷ به وقوع پیوست.

امروز آنان که از آزادی آذربایجان سخن می گویند و جشن میگیرند از کدام حادثه تاریخی سخن می گویند؟ مگر در زمان حمله ارتش پهلوی به آذربایجان نیروی خارجی در آن حضور داشته است که اینان از آزادی آذربایجان سخن می گویند؟ جز این است که پس از اهدای نفت شمال به روس ها، آخرین سربازان شوروی نیز ماه ها قبل از حمله و قتل عام ارتش دولت مرکزی در آذربایجان از ایران خارج شده بوده؛ آیا اینان مردم آزادی خواه و فداییان آذربایجانی را ایرانی نمی پنداشتند که به کشتار خود افتخار می کنند و از آزادی آذربایجان سخن می رانند؟

اگر این افراد اعراب را در صدر اسلام به خاطر سوزاندن کتاب های ایرانیان (که اثری از این اقدام وجود ندارد) تقبیح می کنند، چرا در مورد پهلوی و آذربایجان این جنایت فرهنگی را توجیه می کنند؟

اگر این ارتش ناجی مملکت بود چرا پیمان متارکه را حتی بدون خالی کردن یک گلوله به مغز اجنبی به آنها سپرد؟

میزان خدمات یکساله فرقه علی رغم فشار دولت مرکزی و شرایط بحرانی جنگ سرد، نشانگر همت و صداقت دولتمردان حکومت ملی آذربایجان می باشد؛ اصلاحات ارضی برای اولین بار به نفع دهقانان زحمتکش توسط پیشه وری که ۱۶ سال بعد به نام انقلاب سفید و جزئی از افتخارات محمدرضاشاه پهلوی به خورد مردم داده می شود، چاپ و تدریس کتب درسی به زبان های مادری مردم آذربایجان، چه تعارضی با منشور حقوق بشر دارد که از جانب پان ایرانیست های مدعی حقوق بشری تقبیح می شود!

در طول قرن اخیر همیشه سیاستهای جهان سوم تحت تاثیر غرب و شرق بوده به ویژه پس از جنگ جهانی اول و دوم و افول قدرت های سنتی در خلال جنگ و ظهور قدرت های جدید، این تاثیر پذیری آنگاه افزایش می یابد که اساس جریان های فکری این قرن از غرب و شرق نشات می گرفتند، جنبش زنان از فرانسه، جنبش کارگری از روسیه، اندیشه فاشیستی از ایتالیا و اندیشه

نازیسمی و آریایی گرایی از آلمان.

بنابر این طبیعی است که این حادثه هم تحت تاثیر سیاستهای شوروی آن زمان باشد. / منوچهر عزیزی

پس از قتل عام مردم آذربایجان رژیم وقت همچنان قتل عام خود را ادامه داد و این بار با قتل عام فرهنگی و تاریخی مردم.

به دلیل دست نشاندگی پهلوی در ایران توسط غرب، و حمایت های بی دریغ آنان از رژیم پهلوی، عدم اقبال مردم آذربایجان و فرقه دموکرات آذربایجان به انگلستان، رقابت تاریخی روس و انگلیس، دستگاه حاکمیت پهلوی همراه با ناسیونالیست های ایرانی که اکثرا دانش آموخته کشورهای اروپایی و اثرپذیر اندیشه های ناسیونالیستی و شوونیستی آن دوران قرار داشتند حکومت ملی آذربایجان را تا پایان جنگ سرد حکومت وابسته به شوروی معرفی کردند تا اشغال آذربایجان در سال ۱۳۲۵ بدست ارتش پهلوی و حمایت نظامی آمریکا را مشروع نشان دهند. پس از جنگ سرد و یوخ بزرگ مردم به رژیم پهلوی در سال ۵۷ نیز این رویکرد همچنان خود را حفظ کرد و بانفوذ در سیستم حاکمیتی جانی دوباره گرفت تا جایی که در دوران حال نیز برخی به تمجید سیاست های باستانگرایی رژیم پهلوی پرداخته و به دفاع از کشتار مردم آذربایجان و فداییان توسط محمدرضا پهلوی با عنوان نجات آذربایجان می پردازند.

این در صورتی بود که فرقه دموکرات آذربایجان در بیانیه ۱۲ ماده ای خود به روشنی از چارچوب ایران به سخن آورده بود، همین بس برای افکار حقیقت پسند برای برملا شدن نقشه ای شوم.

” از نظر این گروه پیشه وری خائن است، هر چند که قریب به ده سال به خاطر فعالیت های آزادی خواهانه در زندان رضا شاه دیکتاتور زندانی باشد، هر چند که مردم آذربایجان آن را به عنوان نماینده خود انتخاب کرده باشند و هر چند که در طول یک سال به اندازه ۲۰ سال حکومت رضا شاه در راه آبادی آذربایجان خدمت کرده باشد و در نهایت به علت مقاومت و اصرار در راه و هدف خود خائنه کشته شده باشد.

کمک گرفتن از شوروی هر چند که گاهی به عنوان جرم ارائه می شود اما این فقط ظاهر قضیه است چرا که آنها هیچگاه به خاطر استمداد از آمریکا و یا دادن امتیاز به شوروی با هدف سرکوب حکومت ملی آذربایجان، محمدرضاشاه را سرزنش نمی کنند. در حال حاضر هم برخی از آنها همکاری ایران با روسیه در سوریه را با افتخار بیان می کنند.

برای آنها هیچ اهمیتی ندارد که در دوران حکومت ملی در آذربایجان چه اقداماتی در راستای منافع کشاورزان و کارگران انجام گرفته است و یا شرح دیگر اقدامات دوران فرقه دموکرات آذربایجان از جمله تاسیس مدارس به زبان مادری یا داشتن حق رای و کاندیداتوری زنان برای اولین بار در کشور و تاثیری در قضاوت آنها در مورد حکومت ملی آذربایجان ندارد، چرا که تشکیل حکومت ملی آذربایجان به معنای پایان یکپارچگی ایران و رسمیت زبان فارسی در آذربایجان بود. / یوروش مهر علی بیگلو

هویت طلب

گهواره فرهنگی، سیاسی
اجتهادی دانشجویان دانشگاه زنجان

شماره چهارم / سال دوم

۹۸۵

صاحب امتیاز: بابک حاجیانی

مدیر مسئول: سعید ذبیحیان

هیئت تحریریه: جمعی از نویسندگان

صفحه آرا: فاطمه بیگدلی



مین کمالین شهرتی دیر، مین اورگین آرزوسو...
هر ورقه نقش اولونموش نچه انسان دویغوسو
یاندیردیغین او کیتابلار آلولانیر... یاخشی باخ!
شاعرلرین نجیب روحو مزاریندان قالخاراق
او آلولار شعله چکیب شفق سالیبر ظلمته...
دئ، اونلاری هنج دویدمو سنین اوداش اورگین؟
هر شکسته اولادی دیر بیر مقدس دیلگین
سویله، سنمی خور باخیرسان منیم شعر دیلیمه؟
جلاد! یانیب اود اولسا دا، کوله دونمز آرزولار
هر اورگین اوز دنیاسی بیر سعادت آرزولار
طبیعتین آنا قلبی قول دوغمامیش انسانی!
هر توپراغین اوز عشقی دار، هر میللتین اوز آدی
منم اودلار اولکه سینین گونش دونلو اولادی!
نه دیر او دار آغاجلار ری، دئ، کیملردی آسیلان؟
دایان!... دایان! ویاق گزیر هر اورکده بیر اصلان
اویونجاقمی گلیر سنه وطنیمین حق سسی؟
میللتیمین صاف قانی دیر قورت کیمی ایچدیگین قان!...
آتام تومریس کسمه دیمی کیخسروین باشینی؟
نسلیلریم قویمیه جاق داش اوستونه داشینی
سور آتینی، دورت نالاچاپ! منیدان سنین دیر... آنجاق
قوجا شرقین گونشی دیر یاراندیغیم بو تورپاق
من گورورم آل گنینهیب گلن باهار فصلینی...

جلاد! سنین قلاق قلاق یاندیردیغین کیتابلار
بیز کوچوروک بو دنیادان، اونلار قالیر یادیگار
مین کمالین شهرتی دیر، مین اورگین آرزوسو...
او آلولار شعله چکیب شفق سالیبر ظلمته...
آلغیش دئییر عشقی بویوک، بیر قهرمان ملته
جلاد! منیم دیلیمده دیر بیاتیلار، قوشمالار
هر گرایلی پرده سینده مین آنانین قلبی وار...
دئ، اونلاری هنج دویدمو سنین اوداش اورگین؟
قوجا شرقین شهرتی دیر فضولی نین غزلی!
طبیعتین آنا قلبی قول دوغمامیش انسانی!
قانلار ایله یازیلیمشیدیر هر آزادلیق داستانی...
ازل باشندان دوشمنیمدیر اوزو مردار قارالیق...
کائناتا دگیشمه رم شهرتیمی بیر آنلیق
هر توپراغین اوز عشقی دار، هر میللتین اوز آدی
اویونجاقمی گلیر سنه وطنیمین حق سسی؟
بوغازیندان یاپیشاجاق اونون قادیر پنجه سی
جلاد! سنمی، دئ، ثیریر سان فدائیلر نسلینی؟
بیر ورقه تاریخلری، اوتان منیم قارشیمدا
کور اوغلونون، ستارخانین چلنگی وار باشیمدا
آتام تومریس کسمه دیمی کیخسروین باشینی؟
من گورورم آل گنینهیب گلن باهار فصلینی...
من ایتریم آل بایراقی انقلاب لار نسلینی

صمد وورغون

